



از آرامگاه تا تختگاه؛ مجموعه آرامگاهی نقش رستم و تخت جمشید در منظر پارسه

کیمیا نصیرزاده^۱ ID، علیرضا عسکری چاوردی^۲ ID، محمدحسن طالبیان^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری باستان شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، kimia.nasirzadeh@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، askari_chaverdi@yahoo.com
^۳ دانشیار گروه مرمت بنا و بافت‌های تاریخی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mh.talebian@ut.ac.ir

چکیده

مجموعه آرامگاهی و بنای معروف به کعبه زرتشت در نقش‌رستم در دوره هخامنشی بنا شده است. مجموعه آثار نقش‌رستم به‌خصوص بنای کعبه زرتشت به‌عنوان میراث معنوی پادشاهان هخامنشی همواره در مشروعیت مذهبی دوره‌های پس از هخامنشی نقش پویایی در ساختار حاکمیتی، سیاسی و مذهبی داشته است که این موضوع ریشه در سنت‌های دیرینه پیشا هخامنشی در خاورمیانه باستان به‌ویژه دوره عیلامی داشته است. نزدیک‌ترین تفسیر از کارکرد این بنا در ارتباط با آرامگاه‌های هخامنشی و ارتباط آن با تختگاه تخت جمشید می‌تواند معنا یابد. شناخت ارتباط مکانی نقش‌رستم و تخت جمشید از نظر کارکردی اهمیت دارد. تخت جمشید در دل یک شهر شکل گرفته و کاخ‌های هخامنشی بخشی از این شهر بوده است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای انجام شده است. این پژوهش پهنه محیطی پیرامون تختگاه تخت جمشید، معروف به شهر پارسه را مورد بررسی قرار داده و فرضیه بازسازی شهر تاریخی پارسه را در محدوده حریم درجه ۱ تخت جمشید قابل تصور ساخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که به استناد آثار به‌جای مانده و کتیبه‌ها، مجموعه آثار نقش رستم در دوره هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی همواره مورد استفاده و تکریم بوده است. در دوره هخامنشی ارتباط مجموعه آرامگاهی نقش‌رستم به عنوان بخش مهم و کارکردی شهر پارسه مرتبط با تختگاه تخت جمشید بوده است. سنت دفن پادشاه درگذشته بر اساس آئین زرتشتی در این محل انجام می‌شده و پس از دفن پادشاه در آرامگاه، مراسم بر تخت نشستن پادشاه جدید در بنای یادمانی و مقدس کعبه زرتشت انجام می‌شد.

اهداف پژوهش:

۱- بررسی موقعیت مکانی نقش‌رستم و کعبه زرتشت و علل وابستگی آن به شهر پارسه بر اساس بررسی‌های ژئوفیزیک.

۲- بررسی و مطالعه کارکرد بنای کعبه زرتشت از دوره هخامنشی تا انتهای دوره ساسانی.

سؤالات پژوهش:

۱- بنای کعبه زرتشت در دوره‌های مختلف تاریخی چه کاربردهایی داشته است؟

۲- بررسی‌های ژئوفیزیک چه اطلاعاتی در مورد موقعیت مکانی کعبه زرتشت و وابستگی آن به شهر پارسه ارائه می‌دهد؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۱

دوره ۱۸

صفحه ۴۱۷ الی ۴۳۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۵/۱۰

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱

کلمات کلیدی

کعبه زرتشت،
نقش رستم،
مجموعه آرامگاهی،
پارسه.

ارجاع به این مقاله

نصیرزاده، کیمیا، عسکری چاوردی،

علیرضا، طالبیان، محمد حسن.

(۱۴۰۰). از آرامگاه تا تختگاه: مجموعه

آرامگاهی نقش رستم و تخت جمشید

در منظر پارسه. هنر اسلامی، ۱۸(۴۱)،

۴۳۱-۴۱۷.



[dori.net/dor/20.1001.1
1735708.1400.18.41.243](https://doi.org/10.22034/IAS.1735708.1400.18.41.243)



[dx.doi.org/10.22034/IAS
.2021.265089.1489](https://dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.265089.1489)

مقدمه

آرامگاه سلطنتی (نکروپولیس) تخت جمشید در حاشیه شمال شرقی شهر پارسه واقع شده است. سنت آرامگاهی پادشاهان هخامنشی از دوره داریوش یکم (۵۲۱-۴۸۶ ق.م) متفاوت از کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۳۰ ق.م) در حاشیه منطقه مسکونی پارسه و در فاصله ۷ کیلومتری تختگاه تخت جمشید بنا شد. داریوش یکم صخره‌ای به ارتفاع ۶۰ متر انتخاب کرد و اتاقی مربع شکل در این صخره کنده‌کاری کرد که به احتمال این سبک آرامگاهی را از منطقه آناتولیا در آسیای صغیر الهام گرفته بود. سنت ساخت آرامگاهی (نکروپولیس) در بیرون و حاشیه شهرهای باستانی در حوزه مدیترانه، در امتداد روخانه‌ها در ساحل مقابل شهرها در مصر یا در امتداد راه‌ها بیرون از شهر در یونان و روم باستان رواج داشت. در حقیقت این آرامگاه‌ها (نکروپولیس‌ها) از چند بنای آرامگاهی بزرگ تشکیل شده بود که طی چند قرن به صورت متوالی از آن‌ها استفاده می‌شد. داریوش یکم سطحی وسیع در محل نقش رستم در نمای صخره کوه حسین کنده‌کاری کرد و در آنجا سه محل دفن تابوت صخره‌ای درون اتاقی مربع شکل در سنگ ایجاد کرد. بر این آرامگاه دری سنگی قرار داد و سطح زیرین در نمای زیر آرامگاه را کاملاً تراشید و به سطحی صیقلی تبدیل کرد تا امکان دسترسی به درون آرامگاه ممکن نباشد. سطح بالای در آرامگاه را به نمایش نقوش سمبلیک صحنه نیایش پادشاه در معیت نمایندگان ساتراپی‌ها همراه با تکریم آتش و نمایش فرآیند پادشاه اختصاص داد. همچنین نمای دو طرف در آرامگاه را به شکل ایوانی ستون‌دار با سر ستون‌هایی به شکل قدامی دو حیوان مشابه نمیرخ ایوان ستوندار تالار آپادانا تزئین کرد. کتیبه‌هایی در نیایش خداوند، شکوه پادشاه و توصیف سرزمین تحت قلمرو خود برای آیندگان در نمای صخره‌ای آرامگاه خود نقر کرد. جانشینان نخستین وی یعنی خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م)، اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۵ پ.م) و داریوش دوم (۴۲۳-۴۰۴ پ.م) در همین محل و متعاقباً اردشیر دوم (۴۰۴-۳۵۹ پ.م) و اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ پ.م) در حاشیه تختگاه تخت جمشید آرامگاه‌هایی به همین شکل با تزئینات شبیه به آرامگاه داریوش ایجاد کردند. آگاهی از ماهیت و چگونگی این مجتمع آرامگاهی می‌تواند راهگشای نکات متعددی از حیات اجتماعی و سیاسی در دوره باستان باشد.

در خصوص موضوع پژوهش حاضر تاکنون اثر مستقلی به رشته تحریر در نیامده است اما بسیاری از سیاحان، سفرنامه نویسان و باستان‌شناسان از نقش رستم بازدید داشته‌اند و گزارش‌های بسیار نوشته‌اند اما آن‌ها که به کار تحقیقات میدانی پرداخته‌اند و در زمینه شناخت علمی این مجموعه تاریخی مطالبی منتشر کرده‌اند می‌توان به مطالعات مادام دیولا فوا (Dieulafoy ۱۸۸۴-۱۸۸۵)، ارنست هرتسفلد و زاره (Sarre & Herzfeld ۱۹۲۸, ۱۹۴۱)، اسپرینگلینگ (Sprengling ۱۹۳۷)، اِردمن (Erdman ۱۹۴۹)، دیمند (Demandt ۱۹۶۸) برگر (Borger ۱۹۶۹)، اریک اشمیت (Schmidt ۱۹۳۹, ۱۹۷۰)، وورفل (Wurfel ۱۹۷۰)، هینز (Hinz ۱۹۷۱)، شیپمن (Schipmann ۱۹۷۱)، گچ (Gotch ۱۹۷۲)، مایکل روف (Roaf ۱۹۷۴)، نجم آبادی (Nadjmabadi ۱۹۷۶)، شهبازی (Shahbazi ۱۹۷۸)، ولفرام کلایس (Kleiss ۱۹۷۶)، بورکر کلاهان (Borker Klahn ۱۹۸۲)، و سانسیسی ووردنبرگ (Sancici-weerdenburg ۱۹۸۳) اشاره کرد. در بین تمام این پژوهشگران اریک اشمیت اسناد کاوش‌های باستان‌شناسی این مجموعه را منتشر کرد که می‌توان

گفت شرح مفصل کتاب اریک اشمیت نتیجه بیشترین اطلاعات باستان‌شناسی از نقش رستم دوره هخامنشی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی در صد بررسی این مجموعه آرامگاهی است.

۱. بنای کعبه در دوره هخامنشی و پس از هخامنشی

در مجموعه آرامگاهی پارسه، مکان بنائی معروف به کعبه زرتشت در دوره هخامنشی بنا شده است. این سازه از نظر ساختار معماری و هم کارکرد در کنار آرامگاه‌ها حایز اهمیت و مهم است. تفسیرهای متعددی از کارکرد این بنا برای دوره‌های مختلف ارائه شده است اما نزدیک‌ترین تفسیر از کارکرد سازه در ارتباط با چهار آرامگاه هخامنشی می‌تواند معنا و مفهوم پیدا کند. این بنا به طور غیر معمول در سه طبقه با ۷ پنجره کور به شکل برجی سنگی بلندی به ارتفاع ۱۴ متر بنا شده است. دارای پلکانی رفیع است و در بالاترین قسمت از طریق دری سنگی بلندی به اتاق ختم می‌شود. تمام این بنا از سنگ مرمّر ساخته شده است و سطح تمام بلوک‌های سنگی آن به خوبی صیقل و پرداخت شده است. این سازه بلند رو به آرامگاه‌های سلطنتی بنا شده است و به دلیل معماری رمزآلود آن به ویژه وجود پنجره‌های کور و اتاقی نیمه تاریک بر بلندای برج از دیدگاه‌های مختلف کارکرد آن مبهم تفسیر شده اما همه محققین در یک مورد اتفاق نظر دارند: اینکه بنای برجی شکل نقش رستم معروف به کعبه زرتشت دارای نقش و کارکردی مذهبی بوده است (Rawlinson ۱۸۷۱; Dieulafoy ۱۸۸۴-۱۸۸۵; Sarre & Herzfeld ۱۹۱۰; Herzfeld ۱۹۲۸; ۱۹۴۱; Sprengling ۱۹۳۷; Hening ۱۹۳۷-۳۹; Schmidt ۱۹۳۹; ۱۹۷۰; Broger ۱۹۶۹; Wurfel ۱۹۷۰; Hinz ۱۹۷۰; Potts ۲۰۰۷; Sancisi-Weerdenburg ۱۹۸۳; ۱۳۲; Stronach ۱۹۷۸; ۱۹۷۱; ۱۹۷۰).

این بنا در دوره هخامنشی بنیان نهاده شده است اما پس از سقوط هخامنشیان به صورت ویژه بر اهمیت مذهبی و اعتقادی آن با نمایش شکل بنا بر پشت سگه‌های حاکمان محلی فارس در طول دو دوره سلوکی و اشکانی تاکید شده است (Alram ۱۹۸۶: ۲; Potts ۲۰۰۷; ۲۰۰۷; ۱; Haerinck et.al ۲۰۰۸: ۱) شاپور یکم (۲۲۴-۲۷۳ میلادی) و کتیبه مذهبی روحانی مهم زرتشتی یعنی کرتیر روی دیواره آن نشان می‌دهد که این بنا مقدس و مورد احترام بوده است (شهبازی ۱۳۵۷؛ Schmidt ۱۹۷۰: ۴۷).

بنا به نظر کاوشگر کعبه زرتشت، اریک اشمیت، بافت لایه‌نگاری کاوش‌های باستان‌شناسی پیرامون بنای کعبه زرتشت در نقش رستم نشان داد که این بنا در سر تاسر دوره سلوکی، اشکانی و ساسانی استفاده شده است (Schmidt ۱۹۵۷: ۴۸: ۱۹۷۰). پیش نمونه‌های ساخت این بنا، برجی غیر آرامگاهی با همین ارتفاع، پلان و مصالح مشابه در پاسارگاد است که در پردیس کاخ‌های کوروش بزرگ (۵۵۹-۵۳۱ پ.م) بنا شده است (Stronach ۱۹۷۸: ۱۳۰). دو بنای نقش رستم و پاسارگاد بسیار شبیه به هم ساخته شدند و از نظر پلان و شکل برج مانند به بناهای اورارتویی و از نظر تزئینات سطح بیرونی بنا به بناهای مذهبی آتشفشان دوره مادها شبیه هستند اما از نظر کارکرد متفاوت هستند (Stronach ۱۹۶۵: ۲۷۸; ۱۹۷۶; ۱۹۷۸: ۱۳۳).

از نظر اریک اشمیت کاوشگر تخت جمشید، و دیوید استروناخ کاوشگر پاسارگاد، هر دو این بناها از شکل، ساختار معماری و تزئینات نشان می‌دهد که این دو بنا مقدس بوده است (Stronach ۱۹۷۸: ۴۱; Schmidt ۱۹۷۰: ۱۳۳). هر دو این بناها از نظر شکل بنا و ساختار معماری مذهبی با فونداسیون پلکانی شکل با بخش‌هایی از آرامگاه کوروش، معبد آپادانه شوش، و بنای مقدس فَرترکا در نزدیک تختگاه تخت جمشید شباهت دارند (Stronach ۱۳۵: ۱۹۷۸). اما از نظر کارکرد متفاوت هستند (Stronach ۱۸۵: ۱۹۷۸; Schmidt ۱۹۷۰: ۴۷-۴۸). هنینگ تأکید ویژه‌ای بر معرفی بنای کعبه زرتشت به عنوان بُن‌خانگ و محل نگهداری کتاب اصلی اوستا و دستورات دینی زرتشت در دوره ساسانی در این محل دارد و دلیل آن هم وجود دو کتیبه مهم شاپور یکم و کتیبه کرتیر روحانی زرتشتی بر دیواره شرقی این بنا است و تأکید می‌کند، منظور از بُن‌خانگ یا دژنیشته اشاره شده در متون مقدس زرتشتی منظور همین بنا است (Stronach ۱۹۷۸: ۴۸; Schmidt ۱۹۷۰: ۴۸; Hening ۱۹۳۷-۱۹۳۹: ۸۴۹; ۱۹۵۷). اریک اشمیت علاوه بر تأکید بر اهمیت کتیبه‌های مذهبی دوره ساسانی، از نظر لایه‌نگاری باستان‌شناسی کارکرد این بنا را حدود ۱۲۰۰ سال از دوره داریوش یکم در اواخر قرن ششم قبل از میلاد تا سال ۶۵۱ میلادی و پایان حکومت ساسانی می‌داند، زیرا لایه‌های باستان‌شناسی حاصل از کاوش توالی این استفاده را نشان می‌دهد (Schmidt ۱۹۷۰: ۴۷). اریک اشمیت در تفسیر بافت لایه‌نگاری حاصل از کاوش پیرامون این بنا اشاره می‌کند که بنای کعبه زرتشت در دوره سلوکی متروک و آسیب‌هایی دید که پس از مدتی سلسله‌های حاکمان محلی فارس از این بنای مقدس استفاده کردند و آن را با احترام ویژه در پشت سگه‌های فَرترکاها به نمایش گذاشته شد (Alram ۱۹۸۶: ۲۰۰۷). اما در قرن سوم میلادی در دوره شاپور یکم (۲۴۳-۲۷۳ میلادی) این بنا مرمت و بازسازی و مورد استفاده مجدد ساسانیان تا پایان این دوره قرار گرفت (Schmidt ۱۹۷۰: ۴۸-۴۹). بر اساس مدارک تاریخی و باستان‌شناسی فوق، این بنا در دوره هخامنشی ساخته شده و در دوره‌های سلوکی، اشکانی و ساسانی نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده است بلکه تقدس و احترام به آن بیشتر شده است. اهمیت این بنا در دوره‌های پس از هخامنشی نشان می‌دهد این بنا در سلسله‌های پس از هخامنشی کارکرد داشته است زیرا نمایش آن روی سگه‌های حاکمان محلی فارس و کتیبه‌های دوره ساسانی روی آن نشان از اهمیت بنا دارد.



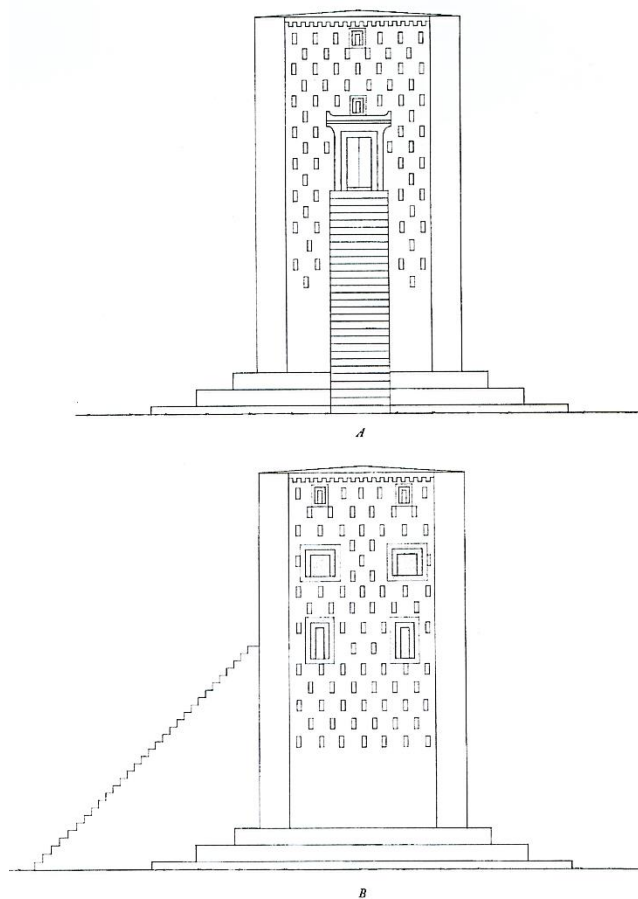
تصویر ۱. آرامگاه‌های نقش رستم و کعبه زرتشت (عکس: مصطفی رخشنده).

تصویر شماره ۱، آرامگاه‌های نقش‌رستم و کعبه‌زردشت را به تصویر کشیده است. در بین تمام تفسیرهای به‌عمل آمده از کارکرد این بنا، گزارش تفسیر نظر پلوتارک مورخ یونانی در خصوص آداب درباری و تشریفات به تخت نشستن پادشاه ایرانی پس از پادشاه درگذشته می‌تواند تا حدودی تفسیر مقدماتی از کارکرد احتمالی بنای کعبه زرتشت در محل آرامگاه‌های نقش‌رستم را روشن سازد. بر اساس تحلیل نظر پلوتارک، مراسم به تخت نشستن پادشاه ایرانی با تشریفات مذهبی بسیار همراه بوده است، به‌ویژه اینکه شخص پادشاه پیش از به تخت نشستن در آغاز مراسم به اتاق نیایشگاهی وارد می‌شده است که دسترسی دیگر افراد به آن عبادتگاه ممکن نبوده است. برای افرادی که بیرون بودند، اعمال مذهبی پادشاه قابل مشاهده نبود. و برای آن‌ها ناشناخته باقی ماند. در آن نیایشگاه اتاقی وجود داشت که در آنجا اسباب و لوازم پادشاهی وجود داشت و شخص، پادشاه، لباس پادشاهی می‌پوشید (Plutarch's lives, Book XI, Chapter II.I-iii.۳.P ۱۳۱).

این مراسم با حضور روحانی بزرگ همراهی می‌شد و پس از این‌که نیایش مذهبی و سوگند خود را با خدا ابراز می‌داشت آن شخص، پادشاه، صاحب مشروعیت مذهبی برای پادشاهی می‌شد. شخصیت پادشاه مقدس و محترم می‌شد و حاکمیت وی مورد تایید روحانیون قرار می‌گرفت. این تحلیل تفسیر پلوتارک اگر چه بسیار کلی بیان شده است، حتی برای مراسم معراج رفتن کرتیر روحانی زرتشتی تأییدی بر این فرضیه می‌تواند باشد که اساساً این روحانی بر معراج خود در نقش رستم تأکید دارد (Herrmann, G., D.N. Mackenzie & R. Howell Caldecott ۱۹۸۹; Gignoux ۱۹۶۸, ۱۹۹۱). لذا از این دیدگاه کارکرد این بنا در مجموعه آرامگاهی نقش‌رستم بهتر قابل درک است، زیرا در زمانی که پادشاه هخامنشی در می‌گذشته است، پس از انجام مناسک دینی تشریفات دفن، مراسم آئینی و مذهبی پادشاه جدید با نیایش و سوگند پادشاهی در مکانی که نشانگر عروج معنوی شخص پادشاه بوده است، در بالای برجی در ارتفاع ۱۴ متری از سطح زمین در اتاقی نیمه تاریک در محلی دور از دسترس با نیایش و سوگند به درگاه خدا انجام می‌شده است. سنتی پایدار که در دوره ساسانی به صورت کلاسیک روحانی معروف زرتشتی، کرتیر، از آن به معنای معراج یاد می‌کند (Hinz ۱۹۷۰; Brunner ۱۹۷۴; Gnoli ۱۹۹۱). ریشه این سنت نه در بناهای آرامگاهی اورارتو و نه در آتشگاه‌های دوره ماد قابل درک است، بلکه ریشه این سنت نیایشی پادشاه برای مشروعیت قدرت سیاسی در بنای مشابه آن در پاسارگاد قابل درک است که کوروش هخامنشی آن را از خاندان عیلامی خود در آنشان و شوش به ارث برده بود.

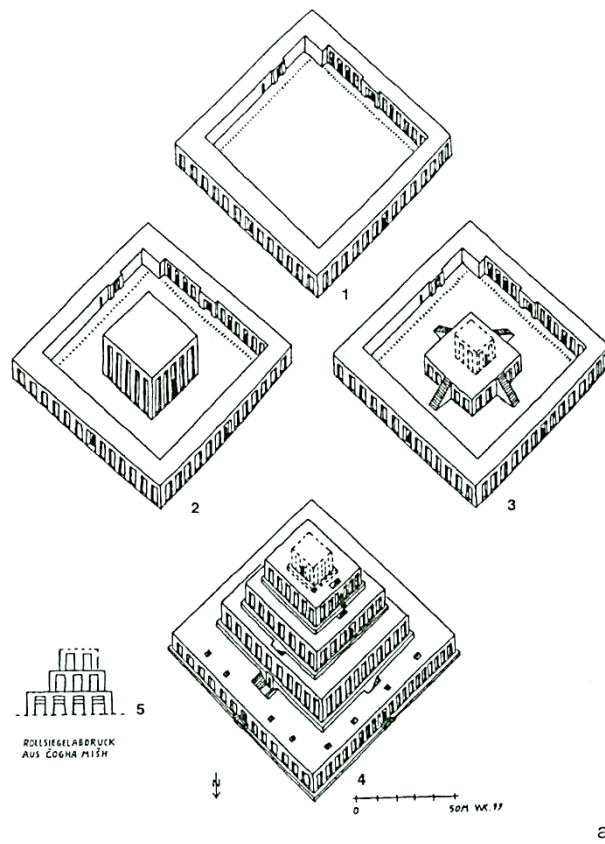
پلوتارک به‌صراحت انجام این مراسم را برای نیایشگاه واقع در پاسارگاد یادآوری می‌شود که حتی شخص جدید لباس پادشاهی کوروش را برای احترام و تقدس می‌پوشی (Plutarch's lives, Book XI, Chapter II.I-iii.۳.P ۱۳۳). سنت دیرپای اعمال نیایشی چند هزار ساله دوره عیلامی برگرفته از زیگورات‌هایی که پادشاهان ایلامی در بالاترین بخش آن و به دور از دسترسی دیگران در مکانی خلوت به نیایش خدایان و به وفاداری مذهبی خود سوگند یاد می‌کردند (Alvarez-Mon ۲۰۱۳). این سنت مذهبی در آغاز دوره هخامنشی در پاسارگاد در بنای منسوب به زندان همانند سایر نوآوری‌های معماری خلق شد و پس از آن با تلفیق سنت‌های پیشا هخامنشی در نقش‌رستم به

شکل کلاسیک با معماری سنگی در بخش آرامگاهی حاشیه شهر پارسه با ساخت بنای منسوب به کعبه زرتشت ایجاد شد (تصویر ۲) و تا هزار سال بعد ادامه پیدا کرد.

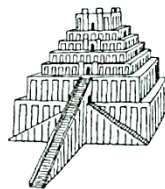


تصویر ۲: بنای معروف به کعبه زرتشت در نقش رستم با مقیاس ۱/۱۰۰ (after Schmidt ۱۹۷۰).

عروج از ۳۰ پله بنای کعبه زرتشت بیشتر یادآورنده عروج روحانیون بزرگ بابلی و عیلامی است که چند هزاره تنها این اشخاص حق عروج به معبد اعلی را در بالاترین بخش زیگوراتها داشتند (تصویر ۳). موضوعی که دیوید استروناخ در اهمیت تقدس مذهبی بنای زندان در پاسارگاد تأکید می کند که وجود یک راه پله ممتد و طولانی برای گذر یک فرد خاص هم در پاسارگاد و هم در کعبه زرتشت نشانگر اهمیت قدسی بودن و مقدس بودن این بنا است. زیرا تنها یک شخص حق ورود و عروج به آن مکان بلندمرتبه را داشته است و وجود عبادتگاههای پلکان دار ریشه در سنت عیلامی دارد (۱۳۳: ۱۹۷۸; ۱۹۷۶; ۱۹۶۵; ۱۹۶۴ Stronach).



a



Babylon. Zikkurat nach Rekonstruktion von H. J. Schmid.

b

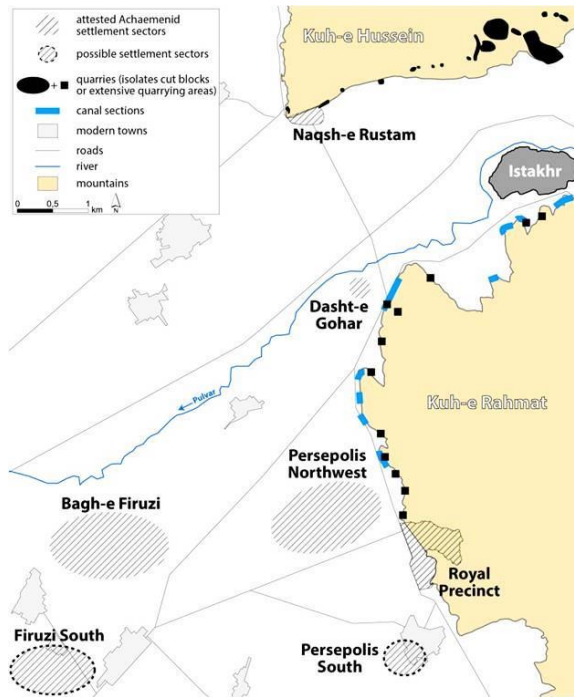
تصویر ۳: زیگورات چغازنبیل (دوراونتاش) در بخش a (بازسازی بر اساس طرح گیرشمن) و زیگورات بابل در بخش b (بر اساس طرح اشمیت) (۵۴: ۲۰۱۵ after Kleiss).

اتاق‌های متعدد پلکان‌دار در شهر عیلام میانه دوراونتاش در معبد اینشوشیناک الف، همراه با طاق‌های هلالی و پلکانی درون معبد به نشان می‌دهد که زیگورات چغازنبیل و این معابد پلکان‌دار ریشه در تداوم همان سنت‌های دیرینه بین‌النهرینی به ویژه عبادتگاه‌های زیگورات‌ها در بابل دارند (Ghirshman ۱۹۶۶)؛ گیرشمن ۱۳۷۳: ۳۷، ۴۲، ۴۴، ۵۴، ۵۱). اکثر نویسندگان بنای کعبه را با توجه به ساختار معماری، موقعیت و وجود کتیبه‌های نقر شده بر بدنه آن و نمایش شکل این بنا بر پشت سگه‌های پسا هخامنشی کارکرد مذهبی آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. علاوه بر آن کاوشگران نقش رستم و پاسارگاد نیز بر جنبه مذهبی، تقدس و تداوم استفاده مذهبی از این بناها در مجموعه‌های سلطنتی پاسارگاد و پارسه تأکید دارند اما چگونگی کارکرد مذهبی این بناها کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. در بررسی فرایند مذهبی بناها و سنت‌های مذهبی بین‌النهرین و عیلام در معابد زیگورات تا حدودی پیشینه تشریفات

مذهبی دو بنای نقش رستم و پاسارگاد برای شناخت کارکرد این بناها قابل درک است. در تداوم دوره هخامنشی، توجه حکومت مذهبی ساسانی به ویژه سده‌های آغازین این دوره به بنای کعبه‌زرتشت به عنوان عبادتگاه و معراج روحانی مهم زرتشتی و نقش مشروعیت مذهبی برای پادشاه همراه با تحلیل گزارش مورخ یونانی پلوتارک روشن شد. بنابراین، این بنا یا عبادتگاه در یک محل مذهبی و آرامگاهی در حاشیه شهر پارسه قرار داشته است و درک آن در چشم‌انداز فرهنگی، مذهبی و باستان‌شناسی تختگاه تخت‌جمشید و جایگاه ایدئولوژیک پارسه اهمیت دارد. بدیهی است که از نظر فرایند زمانی و فرهنگی، پارسه در فرایند شهرهای پیش از دوره هخامنشی در جنوب و جنوب‌غرب ایران به ویژه شهرهای شوش، دوراوتاش، آنشان، لیان، هیدالو، مگن (مکن)، و... در جنوب ایران در قرن ششم ق.م میلاد شکل گرفته است. مجموعه مذهبی و مقدس نقش رستم با بنای عبادتگاهی معروف به کعبه‌زرتشت همانند مجموعه مذهبی دوراوتاش و معابد چغازنبیل دارای تشکیلات متعدد و گسترده‌ای بوده است که طی هزار سال در ارتباط با مجموعه بزرگ شهر پارسه در دوره‌های هخامنشی، حکومت‌های محلی فارس به ویژه فَرْتَرک‌ها، اشکانیان و ساسانیان پویا بوده است.

۲. مجموعه آرامگاهی نقش رستم در منظر شهر پارسه و تختگاه تخت جمشید

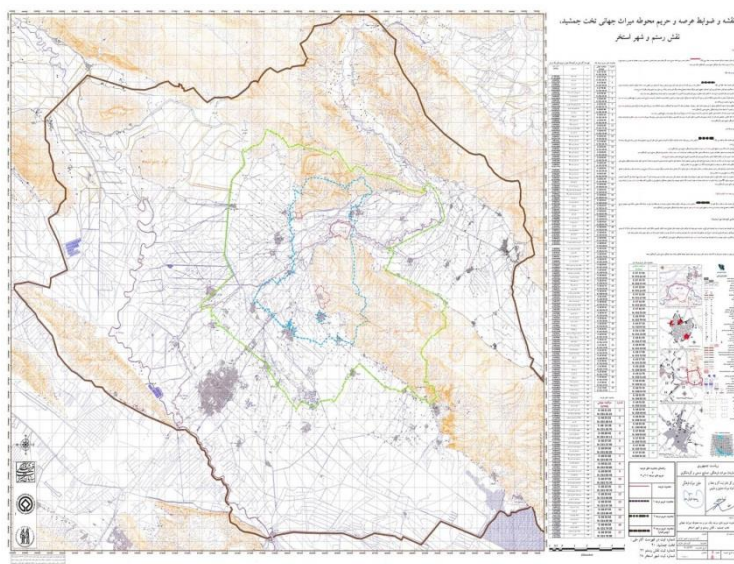
شناخت شهر پارسه در محدوده پیرامونی تختگاه تخت جمشید با اتکاء به یافته‌های باستان‌شناسی همواره مد نظر مطالعات باستان‌شناسی بوده است. تخت جمشید در دل یک شهر شکل گرفته است و تختگاهی که کاخ‌های هخامنشی بر فراز آن پابرجاست بخشی از یک شهر بوده است. شناخت ارتباط فضایی، مکانی و زمانی کاخ‌های تختگاه تخت جمشید در بستر شهر پارسه از سال ۵۵۹ پ.م تا سال ۳۳۱ پ.م اهمیت دارد. تخت جمشید در بستر زمانی سده‌های ششم، پنجم و چهارم قبل از میلاد شکل می‌گیرد، تداوم حیات پیدا می‌کند و سرانجام دچار افول می‌شود. سه قرن از مرحله شکل‌گیری تا سقوط طبقه سیاسی حکومت هخامنشی دوران حیات سیاسی حکومتی است که یکی از مشهورترین شهرهای تاریخی باستان به نام تخت‌جمشید یا پارسه به وجود می‌آید. شکوه‌مندترین شهر روزگار خود که تا سده اخیر در توصیف بناهای باشکوه آن توصیف‌های بسیار دل‌انگیز نگاشته شده است. طی کاوش‌های باستان‌شناسی متعدد از حدود ۸۰ سال پیش تا به امروز همواره تلاش شده است تا زوایای بیشتری از تخت جمشید و محوطه‌های پیرامونی آن شناسایی شود. با اتکاء به نتایج مطالعات جدید طی ۳۰ سال اخیر، به نظر می‌رسد، وسعت محوطه‌های باستانی و به ویژه پراکندگی آثار پیرامونی تختگاه در محدوده‌ای به نام حریم درجه یک تخت جمشید بیشتر از چند هزار هکتار وسعت دارد (۲۰۱۷؛ ۲۰۱۲ Askari Chaverdi & Callieri).



تصویر ۴: محدوده حریم منظری پارسه؛ تخت جمشید، نقش رستم، استخر، تخت گوهر، فیروزی، کوه رحمت، کوه حسین، بخش-های جنوبی و غربی تخت جمشید، (۲۰۱۲. after Boucharlat, R., T. de Schacht, & S. Gondet).

با اتکاء به مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در پیرامون تختگاه تخت جمشید، چشم‌انداز باستان‌شناسی فرایند استقرار و مراحل سکونتی محدوده پیرامونی تختگاه تخت جمشید، قابل ملاحظه است (تصویر ۴ و ۵).

با پژوهش‌های انجام شده در چند دهه اخیر و با توسعه علوم مرتبط با باستان‌شناسی دامنه کنترل یافته‌ها و تحلیل داده‌ها از نظر موضوعی روشن تر شده است (همان). برای شناخت پهنه محیطی پیرامون تختگاه تخت جمشید یعنی آنچه که معروف به شهر پارسه است این پژوهش‌ها تا حدودی فرضیه بازسازی شهر تاریخی پارسه را در محدوده حریم درجه ۱ از تخت جمشید (شکل ۵) قابل تصور و درک ساخته است. چنین به نظر می‌آید که مرزهای این شهر بر منطقه منطبق با حریم یک در اطراف صدفه تا شمال به سمت نقش ستم و استخر منطبق باشد.



تصویر ۵: محدوده حریم درجه ۱ تخت جمشید و استخر (آرشیو بنیاد پژوهشی پارسه پاسارگاد).

بررسی‌های باستان‌شناختی دهه اخیر در محدوده‌های پیرامونی تختگاه تخت جمشید چشم‌انداز جدیدی از استقرار شهری پارسه روشن ساخته است. در حقیقت، پس از بررسی‌های ویلیام سامنر (Sumner ۱۹۸۶)، پرسش درباره استقرار شهری در نزدیکی تختگاه تخت جمشید مورد توجه کسانی قرار گرفت که تمام تلاش‌های خود را به بررسی‌های سطحی و مطالعات ژئوفیزیکی پیرامون آن با اهداف علمی و حفاظتی معطوف ساخته بودند. به‌ویژه از ابتدای دهه ۱۳۸۰، از یک سو بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد با گروه باستان‌شناسی خود، و با انجام مطالعات مغناطیسی-زمین‌شناسی توسط بابک امین‌پور، در تلاش برای تعیین موقعیت محوطه‌های دشت مرو دشت و به‌ویژه شهر پارسه برآمد (Askari Chaverdi & Callieri ۲۰۱۷:۱). از سوی دیگر فعالیت تیم فرانسوی-ایرانی تحت سرپرستی ر. بوشارلاو و محمدخانی، که با هدف شناخت بافت شهری تخت جمشید و بازسازی مناظر دشت مرو دشت انجام شد نیز بر غنای این پژوهش‌ها افزود (Boucharlat et.al ۲۰۱۲:۱).

براساس نتایج همین مطالعات بود که هیأت مشترک ایتالیایی-ایرانی قادر به طرح برنامه باستان‌شناسی خود شدند (Askari Chavardi & Callieri ۲۰۱۲; ۲۰۱۷). در واقع، جدیدترین تعریف منظر شهر پارسه تخت جمشید به طور عمده بر مبنای نتایج ژئوفیزیکی قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

مطالعات جامع باستان‌شناسی در دو بخش شمال غربی تخت جمشید و مجموعه فیروزی بود که ده‌ها هکتار مجموعه‌های ساختمانی اعم از سیستم‌های آبیاری، مناطق نیمه صنعتی شهر، کاخ‌ها و مجموعه بناهای یادمانی مهمی

شناسائی شد تا این حدود که بر اساس نظرات عسکری چاوردی و کالیری چنین به نظر می‌رسد مرز منطقه حائل حریم، یک در اطراف تختگاه که تا شمال به نقش‌رستم و استخر می‌رسید، با مرزهای شهر پارسه منطبق بوده است، زیرا مدارک باستان‌شناختی فراهم شده نشان داد که شهر پارسه در پهنه وسیعی شکل گرفته بود. در مجموعه آثار دوره هخامنشی شهر پارسه مجموعه‌ای بزرگ از تختگاه تخت‌جمشید، بزرن جنوبی، بزرن شمالی، بخش شمال غربی تخت-جمشید در پارسه، مجموعه فیروزی و تخت‌گوهر، دروازه مکشوفه تل آجری و محوطه‌های پیرامونی، مجموعه کوه مهر، و به ویژه مجموعه آرامگاهی نقش‌رستم قابل ملاحظه است که در این پهنه وسیع در حاشیه شهر پارسه در دوره هخامنشی بنا شده است. به استناد آثار بجای مانده باستانی و کتیبه‌ها، مجموعه آثار نقش‌رستم در دوره هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی همواره مورد استفاده و تکریم بوده است. در دوره هخامنشی ارتباط مجموعه آرامگاهی نقش‌رستم به‌عنوان بخش مهم و کارکردی شهر پارسه در حاشیه شهر اما مرتبط با تختگاه تخت‌جمشید بوده است. سنت دفن پادشاه درگذشته بر اساس آئین زرتشتی در این محل انجام می‌شده است و پس از دفن پادشاه، مراسم به تخت نشستن پادشاه جدید در این محل و در بنای یادمانی و مقدس کعبه‌زرتشت انجام می‌شده است. شخص پادشاه پس از انجام مراسم مذهبی از نقش‌رستم خارج و در تختگاه تخت‌جمشید بر تخت می‌نشسته است. این مجموعه به‌عنوان میراث باستانی و معنوی پادشاهان هخامنشی همواره در مشروعیت مذهبی دوره‌های پس از هخامنشی به عنوان میراث اعتقادی نقش‌پویایی در ساختار حاکمیتی، سیاسی و مذهبی داشته است. انتقال سنت مذهبی چند هزار ساله بین‌النهرینی و عیلامی در عروج روحانی و مشروعیت بخشی به شخص پادشاه در زمان به تخت نشستن در شهرهای ایدئولوژیک مذهبی در زیگورات‌های بابل، اینشوشیناک در شوش و چغازنبیل و تداوم این سنت با تشکیلات پیچیده‌تر اما منسجم‌تر به دوره هخامنشی و ساسانی در بنای کعبه زرتشت در نقش‌رستم در شهر ایدئولوژیک پارسه در دشت‌آنشان نشان از تحول فرایند مذهبی و مشروعیت دینی حکومت‌های عیلامی، هخامنشی و ساسانی در جنوب و جنوب غرب ایران طی چند هزاره دارد.

منابع:

کتابها:

Alvarez-Mon, J. (۲۰۱۳). Elam in the Iron Age. in *the Oxford Handbook of Ancient Iran*. Edit by: Daniel Thomas Potts, chapter ۲۳. Oxford University Press.

Aram, M. (۱۹۸۶.) *Iranisches Personennamenbuch*, vol. ۴, *Nomina Propria Iranica in Nummis*, Vienna.

Askari Chaverdi, A & P, Callieri. (۲۰۱۷). Persepolis West (Fars, Iran). Report on the field work carried out by the Iranian-Italian Joint Archaeological Mission in ۲۰۰۸-۲۰۰۹, *مجموعه مقالات مأموریت مشترک ایرانی-ایتالیایی کاوش در پاسارگاد*, ۲۸۷۰. *مجله باستان‌شناسی*.

Calmayer, P. (۲۰۰۹). *Die Reliefs der Gräber V und VI in Persepolis*, Mainz: AIT ۸.

Dieulafoy, M. (۱۸۸۴-۱۸۸۵). *L'art antique de la Perse*, Paris, Vol. III, p.۷۱, pl. I-III.

Ghirshman, R. (۱۹۶۶). Tchogha Zanbil (Dur-Untash): La ziggurat. Paris: MDP ۳۹. (Persian transl. by A. Karimi, vol. ۲۸. Tehran: Iranian Organization for Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism.

Henning, W.B. (۱۹۵۷). *Corpus Inscriptionum Iranicarum*. Part III: Pahlavi Inscriptions of the Classical Period. Plates, portfolio II (plate ۲۵-۴۸) *The Inscription of Naqsh-i Rostam* (۱-۴۸), London.

Herzfeld, E. (۱۹۴۱). *Iran in the Ancient East*, Oxford University Press, Oxford.

مقالات:

Askari Chaverdi, A &, Callieri, P. (۲۰۱۲). "The Activities of the Iranian Iranian- Italian Joint Archaeological Mission at Persepolis West (Fars, Iran). First Result of the Studies on the Pottery of Achaemenid and Post Achaemenid Age", in *Dariosh Studies II Persepolis and its Settlements*, ed. G. P. Basello and A. V. Rossi, pp. ۲۲۵-۲۵۹, Naples.

Byron, R. (۱۹۳۵). "An Early Rock Carving at Naqsh-i Rostam", in *Bulletin of the American Institute for Persian Art Archaeology*, Vol. IV, p. ۳۹.

Boucharlat, R., T. de Schacht, & S. Gondet. (۲۰۱۲). *Surface Reconnaissance in the*

Brunner, C.J. (۱۹۷۴). "The Middle Persian Inscriptions of the Priest Kirdir at Naqsh-i Rostam", in *Near Eastern Numismatic, Iconography, Epigraphy and History. Studies in Honour of G. Miles*, Beirut, pp. ۹۷-۱۱۴.

Demandt, A. (۱۹۶۸). "Studien zur Kaaba-i Zardoscht", in *Archäologischer Anzeiger*, pp. ۵۲۰-۵۴۰, ۱۰ figs.

Erdmann, K. (۱۹۴۹). "Die Altäre von Naqsh-i Rostam". in *Mitteilungen der Deutschen Orient-Gesellschaft*, Vol. ۸۱, pp. ۶-۱۵, ۸ figs.

Gignoux, Ph. (۱۹۶۸). "L'inscription de Kartir à Sar Mashhad". in *Journal Asiatique*, pp. ۳۸۷-۴۱۸.

Gignoux, Ph. (۱۹۹۱). "D'Abnun à Mahan. Étude de deux inscriptions Sassanides", in *Studia Iranica*, Tome ۲۰, fasc. ۱, pp. ۹-۲۲.

Gotch, P. (۱۹۷۲). "New light on rock-carved monuments at Naksh-i Rostam and Istakhr". in *Summaries of Papers to be delivered at the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology*, Oxford, Sept. pp. ۲۷-۲۸.

Gnoli, G. (۱۹۹۱). "L'inscription de Šābuhr a la Ka'be-ye Zardosht et la propagande sassanide", in *Histoire et Cultes de l'Asie Centrale Pré-Islamique. Sources écrites et documents archéologiques (Actes du Colloque international du CNRS, Paris, ۲۲-۲۸ novembre ۱۹۸۸)*, eds. P. Bernard & F. Grenet, Paris, pp. ۵۷-۶۳.

Haerinck E. and Overlaet, B. (۲۰۰۸). "Altar Shrines and Fire Altars? Architectural Representations on Frataraka Coinage." *Iranica Antiqua* ۴۳, pp. ۲۰۷-۲۳۲.

Henning, W. b. (۱۹۳۷-۳۸). "The great Inscription of Shapur I." in *BSOAS.*, IX. P. ۸۴۹.

Hinz, W. (۱۹۷۰). "Die Inschrift des Hohenpriesters Karder am Turm von Naqsh-e Rostam", in *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Neue Folge, Vol. ۳, pp. ۲۵۱-۲۶۵.

Hinz, W. (۱۹۷۱). "Die Monumente am Dareios Grab", in *Antike Welt*, pp. ۵۲-۵۳.

Herzfeld, E. (۱۹۲۸). "La sculpture rupestre de la Perse Sassanide", in *Revue des Arts Asiatiques*, Vol. V, pp. ۱۳۱-۱۳۸.

Kleiss, W. (۱۹۷۶). *Beobachtungen in der Umgebung von Persepolis und Naqš-i Rostam*. *Archäologische Mitteilungen aus Iran* ۹: ۱۳۱-۱۵۰.

Krefter, F. (۱۹۷۱). *Persepolis Rekonstruktionen. Der Wiederaufbau des Frauenpalastes. Rekonstruktionen der Paläste. Modell von Persepolis (Teheraner Forschungen, ۳)*, Berlin, ۱۲۵ p., ۳ pl., ۳۵ Beilage.

Herrmann, G., D.N. Mackenzie & R. Howell C. (۱۹۸۹). *The Sasanian Rock Reliefs at Naqsh-i Rostam. Naqsh-i Rostam ۶, The Triumph of Shapur I (together with an account*

of the representations of Kerdir); Kerdir's Inscription (Iranische Denkmäler, Lief. ۱۳. Reihe II. Iranische Felsreliefs I), Berlin, ۷۲ pp., ۱۲ figs., ۲۴ pls.

Nadjmabadi, S. (۱۹۷۶). "Eine spätsassanidische Inschrift in Naqš-e Rostam", in Zusammenfassungen der für den VII. Internationalen Kongress für Iranische Kunst und Archäologie vorgesehenen Vorträge, München, ۱ p.

Potts, D, T. (۲۰۰۷). Foundation Houses, Fire Altars and the FARATARAKA, Interpreting the Iconography of some Post-Achaemenid Persian Coins, in Iranica Antiqua, Vol. XLII. PP.۲۷۱- ۲۹۷.

Persepolis Plain (۲۰۰۵-۲۰۰۸). New Data on the City Organisation and Landscape Management », in Dariosh Studies II. Persepolis and its Settlements: Territorial System and Ideology in the Achaemenid State, Eds. G.P. Basello, A.V. Rossi. Università degli Studi di Napoli "L'Orientale", Dipartimento Asia, Africa e Mediterraneo, Series Minor, LXXVIII, Napoli, pp. ۱۲۳-۱۶۶.

Rawlinson. G. (۱۸۷۱). " Family of the Achaemeidae" in Tr. Of History of Herodotus, London. Vol. IV. pp. ۲۰۹- ۲۱۸.

Roaf, M. (۱۹۷۴). "Two Rock Carvings at Naqsh-i Rostam", in Iran, Vol. ۱۲, pp. ۱۹۹-۲۰۰, □□□.

Sancisi-Weerdenburg, H. (۱۹۸۳). "The Zendan and the Ka'bah", in Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben (Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband ۱۰), eds. H. Koch & D.N. Mackenzie, Berlin, ۱۹۸۳, pp. ۱۴۵-۱۵۱.

Sarre, F. & Herzfeld, E. (۱۹۱۰). Iranische Felsreliefs, Berlin, pp. ۶۷-۹۱, p. ۳ sq., pl. I-IV, fig. ۱.

Schipmann, K. (۱۹۷۱). "Hinweise auf einige kleinere Monumente bei Naqsh-i Rostam", in *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, Neue Folge, Vol. ۴, pp. ۱۸۷-۱۹۱, pl. ۲۸-۳۰.

Schmidt, E. (۱۹۳۹). The Treasury of Persepolis and other discoveries (Oriental Institute Communications ۲۱), Chicago, ۱۹۳۹, p. ۱۰۵, fig. ۷۲.

Schmidt, E. (۱۹۷۰). Persepolis III. Excavations at Naqsh-i Rostam, Chicago, pp. ۵-۷۶, pp. ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۳۴, ۱۳۶.

Sprengling, M. (۱۹۳۷). "A New Pehlevi Inscription", in American Journal of Semitic Languages and Literatures, Vol. LIII, pp. ۱۲۶-۱۴۴.

Shahbazi, Sh, (۱۹۷۸). Naqsh-e Rostam Illustrated, Institute of Achaemenid Research Publication, n. VIII, Tehran.

Stronach, D. (۱۹۶۴). "Excavations at Pasargadae, Second Preliminary Report", in Iran, Vol. ۲, pp. ۲۸-۳۰.

Stronach, D. (۱۹۶۵). "British Archaeology Abroad ۱۹۶۴. British Institute of Persian Studies at Tehran", in Antiquity, Vol. XXXIX, pp. ۴۱-۴۲, pl.X-XII.

Stronach, D. (۱۹۷۶). "Notes on the Tomb of Cyrus, the Zendan, and the Ka'bah", in The Memorial Volume of the Vith International Congress of Iranian Art and Archaeology, Oxford, September ۱۱-۱۶, ۱۹۷۲, Tehran, pp. ۳۱۳-۳۱۸.

Stronach, D. (۱۹۷۸). Pasargadae: A Report on the Excavations Conducted by the British Institute of Persian Studies from ۱۹۶۱ to ۱۹۶۳, Oxford University Press, Oxford (Persian transl. by H. Khatib-Shahidi, vol. ۱. Tehran: Iranian Organization for Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism. In Persian, ۱۳۷۹).

Sumner, W. M. (۱۹۸۶). "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", American Journal of Archaeology, ۹۰, pp. ۳-۱۵.

Wurfel, K. (۱۹۷۰). "Naqsh-i Rostam", in Antike Welt, ۱/۴, ۱۹۷۰, pp. ۳-۱۳, ۱۵.